



نوشین احمدی خراسانی

اندیشه‌های «تاج السلطنه» در نقد فرهنگ حرمسراهای سلطانی

همچون: اعتراض زنان بی حقوق ایران در جریان شکستن قلیان‌ها، به‌ویژه در حرمسرای سلطانی - پس از قرارداد رژی، قتل پدرش، فساد فراگیر دستگاه سلطنتی، انقلاب مشروطیت، جنگ جهانی اول و فراهم شدن زمینه‌ی افول سلطنت قاجاریه.

تاج السلطنه در کتاب خاطراتش برهر آن‌چه که «نباید»، شورید. چه آن‌جا که نظام سلطنتی خاندان خود را مورد نکوهش قرار داد و چه آن‌جا که از احساسات شخصی خود به‌عنوان یک زن سخن گفت. خطرات او سرشار از مجموعه‌ی عواطف بشری یعنی عشق، تنفر،

که شوهرش به او می‌گفت: «ای کاش یک اتفاق غیرمنتظره، از قبیل «آبله» یا «سالم»، تو را بد صورت کند و مرا از زحمت پاسبانی خلاص!»
در هنگام تولد تاج السلطنه، پدرش ناصرالدین شاه و حکومت قاجار در اوج اقتدار و ثبات بودند. اما هنگامی که در سال ۱۳۳۲ قمری تاج السلطنه خاطراتش را می‌نوشت آتش جنگ جهانی اول جهان را در شعله‌های خود می‌سوزاند. او هنگامی قلم به‌دست گرفت تا فراز و فرودهای زندگانی‌اش را در قالب رمانی تاریخی برای معلمش بازگوید که حوادث بی‌شماری را پشت سر گذاشته بود. وقایعی

«من در اواخر سال یک هزار و سیصد و یک، در سرای سلطنتی متولد شده‌ام»، تاج السلطنه خاطراتش را با این جمله آغاز می‌کند و زیبایی خود را نیز چنین به‌تصویر می‌کشد: «خیلی باهوش و زرنگ بودم... موهای قهوه‌ای مجعد بلند مصنوعی داشتم، با چشم‌های درشت و مژه‌های بلند. دماغی خیلی با تناسب و لب و دهن خیلی کوچک با دندان‌های سفید که جلوه‌ی غریبی به لب‌های گلگون من می‌داد». زیبایی‌اش که همواره مورد رشک و زحمت اطرافیان و به‌ویژه شوهرش بود، کار را بدان‌جا رسانده بود



حسادت، دلسوزی و... است که کم‌تر زنی جسارت بیان این احساسات - به‌ویژه در آن دوران - را داشته است.

تاج‌السلطنه آن دختر پرشر و شور را که تمامی معلمانش را به‌خاطر شیطنت‌هایش عاجز کرده بود در سن ۱۳ سالگی به‌پای سفره‌ی عقد نشانند و به «حسن‌خان شجاع‌السلطنه» شوهر دادند، مردی هوس‌باز که تاج‌السلطنه در خاطراتش از او به‌عنوان پسری لوس و خودخواه یاد می‌کند و از اولین روزهای زندگانی‌اش با او، طعم تلخ زندگی را می‌فهمد. در این دوره با وجود جوانی، تاج‌السلطنه به‌خوبی از نقش خود به‌عنوان پلکان ترقی مردان آگاه است و می‌نویسد: «تمام ماها [زنان] را که مردم برای خودشان یا پسرشان می‌گرفتند، مقصود اصلی و نقطه‌نظرشان خودشان بودند که به‌واسطه‌ی داشتن دختر سلطان در خانه‌ی خود، هرگونه تعدی و تخطی نسبت به‌مال و جان و ناموس مردم می‌کنند، مورد مؤاخذه [واقع] نشده، مختار و مجاز باشند. بیچاره ما که اسلحه‌ای برای مردم بودیم.»

تاج‌السلطنه گرچه دوران کودکی کوتاهی داشت و در این دوران نیز تن به‌تحصیل نداد، اما بعدها به‌فراگیری موسیقی و مطالعه‌ی علوم زمانه‌اش همت گمارد به‌طوری‌که تار و پیانو را به‌خوبی می‌نواخت، زبان فرانسه را فرا گرفت و در نقاشی و مطالعه‌ی کتب ادبی، تاریخی و نیز فلسفی، علاقه‌ی وافری نشان داد؛ آن چنان که در جای جای کتاب خود هنگامی که از تربیت کودکان سخن می‌گوید از «ژول سیمون» مثال می‌آورد و در میان مباحث اجتماعی هنگامی که دستگاه سلطنتی را به‌باد انتقاد می‌گیرد از عقاید «بیسمارک» می‌گوید و یا تاریخ روم و «اسکندر مقدونی» و یا «انقلاب فرانسه» را گوشزد می‌کند و آثار «ویکتور هوگو» و «ژان ژاک روسو» را با دقت دنبال می‌کند. او هم‌چنین از پیشروان احقاق حقوق زنان در ایران به‌شمار می‌آید و در هرگوشه‌ی خاطراتش از وضعیت نابسامان زنان این مرز و بوم سخن گفته است.

در زمانی که استبداد صغیر سایه‌اش را بر ایران افکنده بود، «باغه آنوف» یکی از

آزادیخواهان و مجاهدین قفقاز سؤال‌هایی را به‌شکل کتبی برای تعدادی از زنان منجمله تاج‌السلطنه می‌فرستد تا آن‌ها بدان پاسخ دهند. یکی از این سؤال‌ها این بود که: «تکلیف زن‌های ایرانی کدام است؟» تاج‌السلطنه در جواب این سؤال می‌نویسد: «تکلیف زن‌های ایرانی: استرداد حقوق خود مانند زن‌های اروپایی؛ تربیت اطفال؛ کمک کردن به‌مردها مانند زن‌های اروپایی؛ پاکی و عفت؛ وطن‌دوستی؛ خدمت به‌نوع؛ طرد کردن تنبلی و خانه‌نشینی؛ برداشتن نقاب». او سپس استدلال می‌کند که: «در ایران، همیشه عده‌ی مرد به‌واسطه‌ی تلفات، کم‌تر از زن است. در مملکتی که دو ثلث او بیکار در خانه بمانند، البته یک ثلث دیگرش تا می‌تواند باید اسباب آسایش و خورد و خوراک و پوشاک دو ثلث دیگر را فراهم کنند. ناچار، به‌امورات مملکتی و ترقی وطن نمی‌توانند پرداخت، حال، اگر این دو ثلث معنأ با یکدیگر مشغول کار بودند، البته دو برابر بهتر مملکت ترقی کرده، صاحب ثروت می‌شدند.»

او با صراحت و شجاعتی کم‌نظیر در نقد فرهنگ مسلط و سنت‌های بازدارنده‌ی زمانه‌ی خویش می‌نویسد: «اگر زن‌ها در این مملکت مانند سایر ممالک آزاد بودند و حقوق خود را مقابل داشته و می‌توانستند در امور مملکتی و سیاسی داخل شوند و ترقی کنند، یقیناً من راه ترقی خود را در وزیر شدن و پایمال کردن حقوق مردم و خوردن مال مسلمانان و فروختن وطن عزیز خود نمی‌دانستم و یک راه صحیحی با یک نقشه محکمی برای ترقی خود انتخاب می‌کردم منتهای سعی را در توسعه تجارت داخلی ایران می‌کردم. کارخانه دایر می‌کردم... قنات‌ها زیاد حفر کرده، جنگل‌های دستی احداث نموده و... افسوس که زن‌های ایرانی از نوع انسان مجزا شده و جزو بهایم و وحوش هستند و صبح تا شام در یک محبس نامیدانه زندگانی می‌کنند.»

تاج‌السلطنه در این دوران به «انجمن حریت زنان» می‌پیوندد و در آن به‌فعالیت می‌پردازد. او یکی از مدافعان سرسخت مشروطه بود و سید جمال‌الدین اسدآبادی را در ضدیت با حکومت

پدرش پشتیبانی می‌کرد به‌طوری‌که در خاطراتش به‌صراحت می‌گوید: «درود بر سلطنتی که در حال زوال است». البته تاج‌السلطنه می‌داند که خاندانش او را به‌خاطر آزادمنشی و صراحتش نخواهند بخشید از این رو می‌نویسد: «اقوام من به‌آزادی قلم من ایراد خواهند کرد. ولی من صرف‌نظر از این که ازین سلسله و نژاد هستم، آن ایرانیت خود و وجدان خود را هادی و راهنمای خود قرار داده و بی‌پروا تمام تاریخ خانواده‌های خود را می‌نویسم. ای وطن! ای وطن! آیا می‌شود به‌واسطه‌ی فرق شخصی صرف‌نظر از حقوق تو کرد؟ نه! نه!»

او حتا به‌پدرش هم می‌تازد و می‌نویسد: «اگر این پدر تاجدار من خود را وقف انسانیت و ترقی ملت خود و معارف و صنایع می‌نمود چقدر بهتر بود تا این که مشغول یک حیوانی؟». در کتابش، استقراض از خارجی‌ان و واگذاری نفت مناطق بختیاری به‌بریتانیا را سخت مورد نکوهش قرار می‌دهد و می‌گوید: «تاریخ دنیا به‌ما می‌فهماند که فرمانروایی مطلق تا چه اندازه تباه‌کننده‌ی اخلاق است.»

تاج‌السلطنه این زن زیبای خاندان قاجار در دوران ازدواجش که زیاد هم به‌طول نیاانجامید سه فرزند به‌دنیا می‌آورد که البته پسرش را از دست می‌دهد. او بعد از مشاهده‌ی خیانت‌ها و هوسبازی‌های شوهرش بالاخره تحمل نمی‌کند و از او جدا می‌شود، اما پس از جدایی دو دخترش را از او می‌گیرند و آن‌ها نزد پدر زندگی می‌کنند.

تاج‌السلطنه که در طول زندگانی خویش هوادار تساوی حقوق و آزادی افراد بشر بود در پایان عمر در بستر بیماری افتاد و به‌دردهای شدید و طاقت‌فرسا گرفتار شد و هنگامی که از این دنیا رخت برپست، گنجینه‌ی گران‌بهای خاطراتش و جسارت و بی‌پروایی کم‌نظیرش را برای زنان ایرانی به‌ارث گذاشت.

منبع

- «خاطرات تاج‌السلطنه»، به‌کوشش: منصوره اتحادیه (نظام مافی)، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۱.

